

تأملی دیگر پیرامون یک غزل خواجه

رضا شاپوریان

استاد خانلری در جلد دوم دیوان حافظ به تصحیح خود، در بخش مربوط به «معاصران حافظ و دیگران که نامشان در شعر او آمده است» صفحه ۱۲۴۷، از یکی از مشهورترین غزل‌های خواجه یاد می‌کند و شأن نزول آن را عرض تهنیتی از طرف خواجه در ارتباط با به قدرت رسیدن شمس‌الدین پشنگ، اتابک لرستان می‌داند که به یاری امیر مبارزالدین محمد مظفری، بر پسر عم خود (و اخ الزوجه یا پدر زن؟) اتابک نورالورد بن سلیمان شورید، او را از حکومت خلع کرد و خود بر جایش نشست. (۷۵۷، ه.ق.)^۱

بنابر برخی شواهد که در متن غزل موجود است و به اختصار از آنها در این نوشتار کوتاه یاد خواهد شد، می‌توان در صحت این انتساب به نظر شک و تردید نگریست، ولی پیش از عرض این مطلب جا دارد که کل غزل را یک بار با هم مرور کنیم:

مقدمش یارب مبارک باد بر سرو و سمن	رایت سلطان گل پیدا شد از طرف چمن
تا نشیند هر کسی اکنون به جای خویشتن	خوش به جای خویشتن بود این نشست خسروی
کاسم اعظم کرد از او کوتاه دست اهرمن	خاتم جم را بشارت ده به حُسن خاتمت

تا ابد مأمور باد این خانه کز خاک درش
 شوکت پور پشنگ و تیغ عالمگیر او
 خنک چوگانی چرخ رام شد در زیر زین
 جویبار ملک را آب روان شمشیر توست
 بعد از این نشکفت اگر با بکفت خُلقِ خوش
 گوشه‌گیران انتظار جلوه‌ای خوش می‌کنند
 مشورت با عقل کردم گفت: حافظ می‌بنوش
 ای صبا بر ساقی بزم اتابک عرضه دار
 دلایل موجود در ابیات غزل به قرار زیرند:

الف. حافظ در سال مورد بحث، همان گونه که از محتوای بعضی از غزلیات دیوان بر می‌آید، هنوز چشم به راه بازگشت شاه شیخ ابواسحاق (امیر شیخ) بوده که از شیراز گریخته و احتمالاً در اصفهان به سر می‌برده است. به امید آن که بار دیگر بخت یار شود، به موطن باز گردد و دست غاصبین را از تاج و تخت خود کوتاه سازد.

در این ایام حافظ بنا به گفته خودش از ترس شعله ور شدن آتش خشم غضب شاه محتسب که از روابط او با ولینعمت دیرینش کاملاً آگاه بوده است:^۲

محتسب داند که حافظ عاشق است
 واصف ملک سلیمان نیز هم
 از خلق بریده و گوشه‌ عزلت گزیده بوده و در مجامع کمتر حضور می‌یافته:
 مرو به خانه ارباب بی‌مروت دهر
 که گنج عافیت در سرای خویشتن است
 و یا:

در این زمانه رفیقی که خالی از خلل است
 صراحی می‌ناب و سفینه غزل است
 بنابراین در چنین وضع روحی و احساسی نمی‌توان از او انتظار داشت که تنها به اشاره سلطان غازی به تهنیت گویی خان لران که احیاناً هیچ گونه ارتباطی هم با او نداشته، اقدام کرده باشد، خاصه آن که محتوای کل دیوان نیز نشان نمی‌دهد که هیچ یک از اشعار خواجه حتی قصاید و غزلیات مدحیه‌اش هم دستوری باشند، بلکه همه آنها به خواست خود وی سروده شده‌اند و عمق احساسات عاطفی او نسبت به ممدوح مورد نظر کاملاً در آنها منعکس است.

ب. حافظ که در تمام دوران حکومت خود کامه امیر مبارزالدین جز قطعه‌ای، آن هم بدون ذکر نام در مرگ او نسروده^۳ و پیوسته انتظار سرنگون شدن او را داشته:

یا وفا یا خبر وصل تو یا مرگ رقیب بود آیا که فلک زاین دو سه کاری بکند؟

و در غزلیاتش از او با کنایه‌هایی از قبیل دیو، زاغ، محتسب، اهرمن و... یاد کرده، چگونه برای حکمرانی مدیحه می‌سازد که به زور شمشیر همین فرد به قدرت رسیده است؟

ج. جم و سلیمان دو شخصیت اساطیری هستند که از آنان بیشتر از هر فرد دیگری در غزلیات حافظ یاد شده است، (سلیمان ۲۱ بار،^۴ جم ۲۷ بار و جمشید ۱۱ بار).^۵ خصوصیات این دو شخصیت اساطیری با حشمت در دیوان چنان با یکدیگر قابل تطبیق است که هر یک می‌تواند معرف دیگری باشد. صرف نظر از این که عده‌ای از صاحب‌نظران آن دو را در غزلیات خواجه یک نفر دانسته‌اند.^۶ برای نمونه در همین غزل مورد بحث مراد از استعاره «خاتم جم» می‌تواند «خاتم سلیمان» باشد که یکی از استعاره‌های مورد علاقه خواجه است. از این گذشته در چند غزل دیگر، حافظ استعاره سلیمان را در توصیف شخص شاه شجاع به کار برده است که مشهورترین شاهد مثال، مطلع این غزل مشهور است:

دوش از جناب آصف پیک بشارت آمد کز حضرت سلیمان عشرت اشارت آمد

بنابراین مضمون بیت سوم غزل می‌تواند به گونه‌ای آشکار در ارتباط با شاه شجاع و مناسباتش با امیر مبارزالدین باشد که در دنباله دو بیت قبلی، پس از نشستن بر تخت خسروی، خاتم جم که متصف به اسم اعظم است، دست اهریمنی (امیر مبارزالدین) را از دامان حکومت کوتاه کرده است. این رویدادی است که در محیط زندگی اجتماعی خواجه رخ داده و بعید می‌نماید که بتوان آن را با روی کار آمدن اتابک شمس‌الدین پشنگ در لرستان پیوند داد.

د. در این غزل خواجه از پورپشنگ نام می‌برد، نه شمس‌الدین پشنگ و از پورپشنگ هم که تیغش عالمگیر بوده و وصفش در شاهنامه‌ها آمده و داستان انجمن‌ها بوده، یاد کرده که ظاهراً مراد همان افراسیاب است که در این بیت اگر به صورت استعاری پشنگ را امیر مبارزالدین بگیریم، منظور از «پور» او همان شاه شجاع خواهد بود که ستاره اقبالش در حال درخشیدن است. علامه قزوینی هم در تعلیقات دیوان (فهرست اسامی) از پشنگ به عنوان پدر افراسیاب نام برده است.^۷

شوکت پور پشنگ و تیغ عالمگیر او در همه شاهنامه‌ها شد داستان انجمن

ه. حافظ که در تمام دوره حکومت امیر مبارزالدین سر بسته و در لفافه رمز و راز به همه توصیه می‌کند:

اگر چه باده فرح بخش و باد گل بیز است به بانگ چنگ مخور می که محتسب تیز است
صراحی و حریفی گرت به چنگ افتاد به عقل نوش که ایام فتنه‌انگیز است!
چگونه در مدیحه‌ای که به اشاره امیر مبارزالدین برای خان لرستان می‌سراید، به خود جرأت می‌دهد آشکارا بگوید:

مشورت با عقل کردم گفت: حافظ می بنوش ساقیا می ده به قول مستشار مؤتمن
مگر این که منظور از این می همان شراب طهور (ماء طهوراً) باشد! ولی می طهور را که نمی‌توان از جام زرافشان اتابک نوشید!

ای صبا بر ساقی بزم اتابک عرضه دار تا از آن جام زر افشان جرعه‌ای بخشد به من
بنابراین، احتمال قریب به یقین این است که غزل حاضر هم یکی از همان سروده‌های حافظ در تهنیت درخشیدن ستاره اقبال ممدوح مورد توجهش شاه شجاع (سلطان ابوالفوارس) است که پس از کور ساختن پدر به یاری سایر برادران و تسلط یافتن بر آنان، بر اریکه قدرت تکیه زد تا دست بدخواهان را از دامان ملک و مملکت کوتاه سازد، ممدوحی که خواجه از او انتظاراتی دارد:

خنگ چو گمانی چرخت رام شد در زیر زین شهنسوارا چون به میدان آمدی گویی بزین
گوشه گیران انتظار جلوه‌ای خوش می‌کنند بر شکن طرف کلاه و برقع از رخ برفکن
که هیچ یک از این توصیفات و مجیز گویی‌ها نمی‌تواند در ارتباط با شمس الدین احمد بن یوسف شاه، عم زاده و داماد اتابک نورالورد بن سلیمان، از اتابکان لر بزرگ باشد.^۸ به ویژه که در همین حال و هوا خواجه چندین غزل دیگر هم سروده است:

ستاره‌ای بدرخشید و ماه مجلس شد دل رمیده ما را رفیق و مونس شد
و یا:

بیا که رایت منصور پادشاه رسید نوید فتح و بشارت به مهر و ماه رسید
و یا:

روز هجران و شب فرقت یار آخر شد زدم این فال و گذشت اختر و کار آخر شد
که مضمون مشترک همه آنها حکایت از وقوع یک دگرگونی عمیق سیاسی - اجتماعی در محیط

زندگی بلافصل حافظ می‌کند و خبر رفتن اهریمن و آمدن ناجی فرشته خوبی را بشارت می‌دهد:

خلوت دل نیست جای صحبت اصداد دیو چون بیرون رود، فرشته درآید

نکته مبهمی که هنوز در این غزل به جا مانده، هویت اتابک است که علامه قزوینی مراد از آن را احمد بن اتابک پشنگ یا یک علامت (؟) دانسته است و شادروان استاد خانلری هم بدون یاری گرفتن از علامت سؤال آن را به همین گونه مشخص کرده است! ولی همان گونه که آشکار است، یکی از معانی اتابک در لغت، مربی کودک (به ویژه مربی شاهزادگان) و مؤدب است. در شرح حال خواجه قوم‌الدین صاحب عیار می‌خوانیم که امیر مبارزالدین او را در سال ۷۵۰ه.ق. به وزارت و ملازمت و تربیت شاه شجاع انتخاب کرد و در سال ۷۵۲ه.ق. نایب‌السلطنه او و در ۷۵۶ه.ق. قائم مقام او در کرمان شد.^۹ آیا در این غزل مراد از اتابک که باید جرعه‌ای از جام زرینش را به حافظ ببخشد، نمی‌تواند همین خواجه صاحب عیار باشد که حافظ خود را طی دو سه غزل و چند قطعه و یک قصیده بالا بلند از یاران ارادتمند و از سر سپردگان او معرفی می‌کند؟ اگر این حدس درست باشد دیگر جای شبهه‌ای باقی نمی‌ماند که غزل مورد اشاره یکی از مدایح غیر صریح - بدون ذکر نام - و تنها با کنیه شهسوار (ابوالفوارس)، برای ممدوح مورد محبت خواجه، یعنی شاه شجاع است.^{۱۰}

پی نوشت:

۱. دیوان حافظ، خواجه شمس‌الدین محمد، به تصحیح و توضیح دکتر پرویز ناتل خانلری، جلد دوم، چاپ دوم، آذر ماه ۱۳۷۵، تهران، ص ۱۲۴۷.
۲. سیمای شاه شجاع در دیوان خواجه، نوشتار منتشر نشده‌ای از نگارنده.
۳. دیوان خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی، به اهتمام محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی، با مقدمه رحیم ذوالنور، انتشارات زوار، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۴. مطلع این قطعه چنین است:
دل مننه بر دستی و اسباب او ز آن که از وی کس وفاداری نسدید
صص: ۳۶۷ - ۳۶۶.
- و مطلع غزل مورد بحث در این دیوان به قرار زیر است:
افسر سلطان گل پیدا شد از طرف چمن مقدمش یارب مبارک باد بر سرو و سمن
غزل شماره ۳۹۰، صص ۲۶۹ - ۲۶۸.
۴. ملک سلیمان و زندان سکندر در یک غزل ناب حافظ، رضا شاپوریان، ایران‌شناسی، سال یازدهم شماره ۲، تابستان ۱۲۷۸، ص ۳۳۰.

۵. دیوان حافظ، مصحح قزوینی و دکتر غنی، ص ۳۹۰ و ۳۸۸.
۶. دیوان غزلیات مولانا شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، صفی علیشاه، چاپ سیزدهم، تهران ۱۳۷۳، ص ۵۳۱، پانوشتم شماره ۳.
۷. دیوان حافظ، مصحح قزوینی و دکتر غنی، ص ۵۸۲، شماره پایین صفحه.
۸. نک: فرهنگ معین، جلد پنجم، اعلام، ص ۳۴۷، ذیل مدخل پشتنگ.
۹. همان، ذیل مدخل صاحب عیار.
۱۰. در مورد این غزل در نوشتاری دیگر تحت عنوان «بررسی بخشی از دیوان حافظ» به تصحیح دکتر خانلری به گونه‌ای مفصل‌تر بحث شده است.

